

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۶۳ به تاریخ ۱۴۰۰/۸/۱۷

تبیین ارتباط عهد مطلق انبیاء نسبت به نبی اکرم - جمع بندی طبقات انبیاء و شبکه هدایت حول نبی اکرم - دین واحد

الهی و متدین بودن همه انبیاء در عین اختلاف شرایع به آن

صحیح هاشم بن سالم و شبکه هدایت انبیاء

بحث در بررسی صحیح هاشم بن سالم بود^۱ و عرض کردیم در این روایت و روایات دیگری، انبیاء را به نبی و رسول و امام تقسیم بندی می کند و در این روایت هم امامان این مسیر را انبیاء اولوالعزم معرفی می کند. در ضمن نسبتی هم بین این انبیاء برقرار است که نبی و رسول باید ذیل امام و در واقع انبیاء اولوالعزم حرکت کند. از اینجا بحث شبکه انبیاء و ارتباط بین انبیاء را دنبال می کردیم و عرض کردیم که همه انبیاء ذیل نبی اکرم و اهل بیت هستند و از آنها عهد نسبت به ایمان و نصرت آنها گرفته شده است. و بخصوص از انبیاء اولوالعزم، میثاق خاصی نسبت به نبی اکرم و اهل بیت گرفته اند و تا امامت امام زمان را به آنها عرضه کردند و آنها اقرار کرده و عهد سپرده اند.

لذا همانطور که انبیاء اولوالعزم محور شبکه هدایت هستند که در صحیح ابن ابی یعفور آمده بود فرموده: «عَلَيْهِمْ دَارَتْ الرَّحَى»^۲ خود آنها نیز بر محور نبی اکرم عمل می کنند و مأمور به ظرفیت سازی برای بعثت حضرت و آماده کردن امت خود برای حضرت بوده اند. و به تعبیر دیگر هم عرض شد که یک دین در حال نزول بوده است و با شرایع مختلف خود را نشان داده است. یک طرح است بدست انبیاء واقع می شود و نبی اکرم محور این طرح و انبیاء اولوالعزم هم سراداران این لشکر هستند.

شاهد بر این بحث هم آیات کلیدی مقام شهادت نبی اکرم نسبت به همه انبیاء است. در آیه شریفه فرموده: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»^۳ یعنی هر امتی شاهی دارد و شما شاهد بر همه آن شاهدها خواهید بود. در روایت فرمود: «عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ السَّعْدِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي صِفَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَجْتَمِعُونَ فِي

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۳ - سوره مبارکه نساء آیه ۴۱

مَوْطِنٍ يُسْتَنْطَقُ فِيهِ جَمِيعُ الْخَلْقِ فَلَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أْذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا فَيَقَامُ الرَّسُلُ فَيَسْأَلُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ لِمُحَمَّدٍ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً وَهُوَ الشَّهِيدُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَالشُّهَدَاءُ هُمُ الرَّسُلُ^۴ یعنی در عین اینکه امت ها پشت سر نبی خود باید حرکت کنند، مقام شهادت نبی اکرم به نحوی است که همه انبیاء ولو اولوالعزم ذیل شهادت حضرت هستند و باید پشت سر ایشان حرکت کنند.

موثقہ حفص بن غیاث؛ قرار گرفتن حضرت موسی از امت نبی اکرم

روایاتی را در این بحث اشاره کردیم و چند روایت دیگر هم در بحث خواهد آمد. در موثقہ حفص بن غیاث فرموده: «حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ فَقَالَ لَهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَا تَرْجُو مِنْهُ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ يُنَاجِي رَبَّهُ فَقَالَ أَرْجُو مِنْهُ مَا رَجَوْتُ مِنْ أَبِيهِ آدَمَ وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَكَانَ فِيْمَا نَجَاهُ أَنْ قَالَ لَهُ يَا مُوسَى لَا أَقْبِلُ الصَّلَاةَ إِلَّا لِمَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَالْزَمَ قَلْبُهُ خَوْفِي وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَلَمْ يَبْتَ مُصِرّاً عَلَى الْخَطِيئَةِ وَ عَرَفَ حَقَّ أَوْلِيَائِي وَ أَحِبَّائِي»^۵

در این روایت فرموده خداوند در مناجات حضرت موسی، به ایشان فرموده که نماز و عبادت را از کسی قبول می کنم که در روز اهل تواضع در مقابل عظمت من باشد؛ قلبش ملازم خوف من باشد؛ روزش را با ذکر و یاد من تمام کند؛ شب را هم با اصرار بر گناه - که همان توبه نکردن است - به خواب نرود؛ یعنی اگر خطایی هم کرده است بی تفاوت روز را تمام نکند و باید تطهیر کند. بعد فرموده و باید این فرد معرفت به حق اولیاء و احباء من هم داشته باشد. اینها شروط قبولی عبادت در دستگاه الهی است. این حق هم، حقی است که اولیاء الهی برگردن عباد دارند و هم حقی است که خداوند برای آنها نسبت به خودش جعل کرده است.^۶ همه باید در مقام اطاعت نسبت به حضرات باشند و آنها هم حق شفاعت و هدایت دارند. این حق برای آنها بخاطر عهدهی است که سپرده اند و شفاعت به آنها داده شده است.^۷

^۴ - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۲۴۲

^۵ - معانی الأخبار، النص، ص: ۵۵. در سند این روایت دو عامی وجود دارد که سلیمان منقری و حفص بن غیاث است ولی اینها توثیق شده اند. ولی مشکل قاسم بن محمد اصفهانی است که توثیق نشده است. ولی بعید نیست توثیق شود زیرا اکثر بزرگانی مثل سعد بن عبدالله قمی و ابراهیم بن هاشم را دارد. در ضمن بزرگانی که کتاب سلیمان منقری را گرفته اند و نقل می کنند طریقتش همین قاسم بن محمد بوده است و لذا بعید نیست بگوئیم این را قبول دارند یا کتاب نوادر سلیمان منقری در نزدشان ثابت بوده است. و این روایت هم به احتمال بسیار زیاد از همان کتاب یا کتاب حفص است.

^۶ - استاد می فرمودند حقی که خدا به اهل بیت بر گردن خود گذاشته است در واقع نعمتی است که به آنها داده است و الا کسی اولاً و بالذات بر خداوند حقی ندارد. در اعمال مسجد کوفه که از امام صادق نقل شده است این دعای شریف آمده است: «بِحَقِّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الصَّادِقِينَ

در ادامه روایت فرمود: «فَقَالَ يَا رَبِّ تَعْنِي بِأَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَّائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ فَقَالَ هُمْ كَذَلِكَ يَا مُوسَى أَلَا أَنِّي أَرَدْتُ مَنْ مِنْ أَجْلِهِ خَلَقْتُ آدَمَ وَحَوَّاءَ وَمَنْ مِنْ أَجْلِهِ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ فَقَالَ مُوسَى وَمَنْ هُوَ يَا رَبِّ فَقَالَ مُحَمَّدٌ أَحْمَدُ شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنْ اسْمِي لِأَنِّي أَنَا الْمَحْمُودُ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّتِهِ قَالَ أَنْتَ يَا مُوسَى مِنْ أُمَّتِهِ إِذَا عَرَفْتَهُ وَ عَرَفْتَ مَنْزِلَتَهُ وَمَنْزِلَةَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّ مَثَلَهُ وَمَثَلِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَنْ خَلَقْتُ كَمَثَلِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَانِ لَا يَنْبَسُ وَرَقُهَا وَلَا يَتَغَيَّرُ طَعْمُهَا فَمَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفَ حَقَّهُمْ جَعَلْتُ لَهُ عِنْدَ الْجَهْلِ حِلْمًا وَعِنْدَ الظُّلَمِ نُورًا وَأُجِيبُهُ قَبْلَ أَنْ يَدْعُونِي وَأُعْطِيهِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَنِي»

یعنی ابتدا جناب موسی سوال از این اشخاص می کند که آیا مقصود از احباء الهی همان انبیاء و رسل بزرگ الهی هستند که قبل از ایشان بوده است؟ خداوند به ایشان جواب داده اند که آنها از احباء هستند ولی مقصود افراد دیگری هستند که در راس احباء الله هستند و بخاطر آنها خلقت انسان و بهشت و جهنم رخ داده است. کل بساط آفرینش بر محور آنها بوده است و لذا این معرفت به آنها و حقشان محور پذیرش بندگی همه عباد است. پذیرش بندگی انسان مشروط به مناسباتی نسبت به خود خداوند و نیز مشروط به مناسباتی نسبت به نبی اکرم و اهل بیت ایشان است. این بحث در جای خود باید بحث جدی شود که چرا عبادت انسان بدون ولایت نسبت به اهل بیت صحیح یا قبول نیست.

نکته روایت در بحث ما اینجاست که ایشان فرموده «يَا رَبِّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّتِهِ قَالَ أَنْتَ يَا مُوسَى مِنْ أُمَّتِهِ إِذَا عَرَفْتَهُ وَ عَرَفْتَ مَنْزِلَتَهُ وَمَنْزِلَةَ أَهْلِ بَيْتِهِ» یعنی ایشان تقاضا می کنند جزئی از امت حضرت باشند و در روایت هم فرموده با معرفت و تعلق نسبت به آنها انسان در امت آنها خواهد بود. شبیه بحثی که ذیل آیه شریفه «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»^۸ مطرح شده است که روایات توضیح می دهد که حضرت ابراهیم تقاضا کردند که از شیعیان نبی اکرم و امیرالمومنین باشند. این نسبتی است که بین انبیاء و نبی اکرم و اهل بیت ایشان است. این تقاضای الحاق که در این روایت مطرح شده است صرفاً ارتباط شخصی ایشان با نبی اکرم نیست بلکه جناب موسی که پیغمبر اولوالعزم است و مقام امامت نسبت به انبیاء

وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ الْحَسَنِ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْكَ فَإِنَّ حُقُوقَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ أَفْضَلِ إِنْعَامِكَ عَلَيْهِمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ صَلِّ عَلَيْهِمْ يَا رَبِّ صَلَاةَ دَائِمَةٍ مُنْتَهَى رِضَاكَ» المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: ۱۶۶

^۷ - این بحث در مقام شفاعت اهل بیت باید دنبال شود که کسی حق شفاعت ندارد الا اینکه ادنی از جانب خداوند داشته باشد «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» ولی این اذن در مقام عهد به آنها داده شده است؛ فرمود: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» عهدی سپرده شده و مقام شفاعت به آنها داده شده است.

^۸ - سوره مبارکه صافات آیه ۸۳. در روایت فرمود: «فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي رُويَتِ مَقَامَاتِ الْأَئِمَّةِ وَالشَّيْعَةِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» تأویل الآيات، ص: ۴۸۶

دوره خودش تا حضرت عیسی دارد، با این الحاق در واقع کل امت خودش را ذیل امت حضرت دارد قرار می دهد. و شاید از این روایت و تعبیر استفاده امامت نبی اکرم نسبت به آنها هم بشود زیرا آنها قسمتی از «امت» نبی اکرم هستند.

روایاتی در بیان عهد و میثاق انبیاء نسبت به نبی اکرم و امیرالمومنین

روایت دیگری که از نسبت بین انبیاء و نبی اکرم خبر می دهد، صحیح محمد بن فضیل است که فرموده: «مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: وَلَايَةُ عَلِيٍّ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُيُوتِهِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ عَلِيٍّ»^۹ در ذیل روایت فرموده است که بعثت همه انبیاء مبتنی بر نبوت نبی اکرم و ولایت امیرالمومنین است؛ این همان عهدی و میثاقی است که از انبیاء گرفته شده است که در سوره آل عمران اشاره شده بود.

اما در صدر روایت نکته دیگری هم بیان شده است که ولایت امیرالمومنین -نیز نبوت نبی اکرم بطریق اولی- در جمیع صحف انبیاء مکتوب بوده است. یعنی در کتب و صحف انبیاء اصل معرفی نبی اکرم و وصی ایشان و دعوت به آنها و آماده شدن و انتظار ظهور آنها موجود بوده است. همانطور که خود نبی اکرم نسبت به اوصیاء خود وعده دادند و معرفی کردند و رد پای آن در کتاب قرآن هست. و نیز خود اهل بیت همه بر آمدن امام منتظر و ظهور ایشان وعده و بشارت داده اند و انتظار و تهیاً برای نصرت ایشان را طلب کرده اند؛ دعوت هرکدام از انبیاء و اولیاء بدون توجه دادن به آینده این جریان و بشارت به نبی اکرم و اوصیاء ایشان تمام نبوده است.

در روایت دیگری در بصائر الدرجات و اختصاص فرموده: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي حَفْصٍ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَا عَلِيُّ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ دَعَاهُ إِلَى وَلَايَتِكَ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا»^{۱۰} این روایت نیز به عهد و دعوتی که انبیاء مرسل گذشته نسبت به ولایت امیرالمومنین داشته اند، اشاره کرده است.

در روایت دیگر در بصائر فرمود: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي زَكَرِيَّا بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ قَالَ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي وَ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ يَرْوِيهِ عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَخَذَ عَهْدَ النَّبِيِّينَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ»^{۱۱} در این روایت هم در مورد عهد و میثاقی که از

^۹ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۳۷

^{۱۰} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۲ - الإختصاص، النص، ص: ۳۴۳

^{۱۱} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۳

جميع انبياء گرفته شده است فرموده که در این عهد ولایت امیرالمومنین بوده است. البته ظاهر این روایت این است که عهد و میثاق دو چیز بوده است که باید در جای خود دنبال شود که این دو چه فرقی با هم دارند و چه آثاری بر آن باز می شود.

در روایت دیگری که باز در کتاب شریف بصائر الدرجات است فرموده: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغَفَّارِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا تَكَامَلَتِ النَّبِيُّ لِنَبِيِّ فِي الْأَظْلَةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَمَثُلُوا لَهُ فَأَقْرَأُوا بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ»^{۱۲} در این روایت فرموده انبیاء در عالم اظله نسبت به ولایت نبی اکرم و امیرالمومنین اقرار کرده اند، که به مقام نبوت رسیدند. کمال مقامی که باید بدست می آوردند از این طریق بوده است که نسبت به ولایت نبی اکرم و اهل بیت اقرار کنند. در این روایت هم فقط انبیاء مرسل و مبعوث نیست بلکه جميع انبياء این عهد را داده اند. اینکه در این روایت بحث از عالم اظله شده است با بقیه روایات سنجیده شود که آیا همان عهدی است که در روایات سابق در عالم ذر اشاره شده بود یا اینکه بحث دیگری است.

روایت دیگر، روایت معروفی است که در باب «نکت و نتف» کافی نقل شده است. در معتبره محمد بن عبدالرحمن فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزْقٍ الْغُمَّاشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»^{۱۳} یعنی همه انبیاء الهی که مبعوث هستند، نسبت به ولایت ما عهد سپردند. و این ولایت البته چیزی جز ولایت الله نبود؛ دعوت و امری که خدا نسبت به نبی اکرم و اهل بیت کرده است، چیزی در عرض دعوت به توحید نبود. آنها قبول کرده اند که ذیل حضرت کار کنند و از دست ایشان بگیرند و تعلیم آنها در عوالم قبل از نبی اکرم هم با همین نکته معنا می شود.

جمع بندی بحث شبکه انبیاء و رسل

ما با این روایات قصد داشتیم این را روشن کنیم که عهد و میثاقی بین جميع انبياء و رسل با نبی اکرم و اهل بیت ایشان بوده است و همه آنها مامور به دعوت به حضرت و ولایت اوصیاء ایشان بوده اند. میثاق همه آنها این بوده است که امت خود را در این مسیر هدایت کنند؛ به بیان دیگر انبیاء و رسل باید ذیل امامت انبیاء اولوالعزم ماموریت انجام می دادند و خود آنها ذیل امامت نبی اکرم و ولایت ایشان عمل کرده اند. یعنی در عین اینکه نسبت به انبیاء اولوالعزم یک عهدی داشتند، نسبت به نبی اکرم هم عهد بالاتری دارند و همه ذیل این میثاق ماموریت خود را انجام داده اند.

^{۱۲} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۳

^{۱۳} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۳۷

هرچند انبیاء اولوالعزم عهدی که نسبت به نبی اکرم دارند متفاوت است و آنها تا نسبت به همه اهل بیت تا امام زمان (عج) عهد سپرده اند و اقرار کرده اند که روایات آن در جلسات قبل خوانده شد. هرچند این حرف منافاتی با این ندارد که همه انبیاء به نحوی خبر از آمدن منجی و فرزند پیغمبر خاتم و عصر ظهور داده باشند. خبر دادن آنها غیر از اقرار و عهد خودشان و دعوت به آنهاست. این اقرار و دعوت وظیفه ایجاد می کرده است و در امت سازی و ماموریت آنها دخیل بوده و ابتلائی را برای آنها و مسیر امت فراهم می کرده است.

این جریان متصل و به هم پیوسته که ذیل انبیاء اولوالعزم و همه ذیل نبی اکرم هستند، همان جریان دین واحد و مستمری است که در جلسه قبل اشاره کردیم. همه انبیاء در یک طرح مشغول به کار بوده که حقیقت آن دین «اسلام» بوده است که در قالب شرایع نزول می کرده است. دینی که قرار است انسان را تسلیم خداوند متعال کند.^{۱۴} همه انبیاء هم مامور بودند که امت خود را نسبت به کل این طرح آگاه کنند و در این مسیر حرکت دهند. انبیاء قبلی همه تمهید و آماده سازی برای انبیاء بعدی و ظهور نبی اکرم می کردند و انبیاء متاخر هم مسیر قبل را تصدیق می کردند و به آن مومن بودند. ایمان به این دین برای همه لازم بوده است و از همه همین را خواسته اند. لذا اگر کسی حلقه ای از حلقات این جریان را انکار کند، از کل این طرح خارج است و دیگر «مسلم» نیست.

این عهد دوطرفه در بین خود انبیاء بوده است؛ انبیاء گذشته نسبت به انبیاء بعدی و راس آنها نبی اکرم عهد سپرده اند؛ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» که عهد ایمان و نصرت به جریان انبیاء بعدی و نبی اکرم بود. از طرفی دیگر فرموده بود: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» که عهد ایمان به جریان انبیاء گذشته و ایمان و تصدیق آنها بود.

شبهه همین بحث در آیات سوره مبارکه بقره هم آمده است. فرموده: «وَ قَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^{۱۵} در

^{۱۴} - در سوره مبارکه آل عمران آیات ۱۹ و ۲۰ بعد از اینکه فرموده «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» در آیه بعد فرموده: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنْ أَتْبَعَنِي وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» باطن این دین تسلیم وجه انسان در مقابل خداست.

^{۱۵} - سوره مبارکه بقره آیه ۱۳۵ و ۱۳۶

این آیه شریفه از طرح نبی اکرم و ارتباط خاص ایشان با جناب ابراهیم خبر می دهد و در عین حال بیان کرده است که شما نسبت به همه این جریان مومن باشید که این جریان اسلام است.

یا در آیات پایانی سوره هم فرموده: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^{۱۶} که اشاره به همین طرح واحد است و باید به همه آن ایمان داشت. هرچند محور این طرح واحد نبی اکرم و اهل بیت ایشان است.

دین واحد اسلام و روایات مربوطه

ذیل آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^{۱۷} و آیاتی که در باب دین الهی بحث کرده است، روایاتی است که بیان می کند که این دین فقط دین نبی اکرم نیست بلکه همه انبیاء از همین دین حرف زده اند و یک طرح بوده است.

در روایت مفصلی از مفضل بن عمر در بحار نقل شده است که فرموده: «رَوَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ سَيِّدِي الصَّادِقِ فِي أَحْوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ... ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَهُ بِهِ جَدُّهُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؟ قَالَ: هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ. فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيَرْفَعَنَّ عَنِ الْمِلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا، كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

در این روایت حضرت به ظهور حضرت حجت اشاره می کنند که با ظهور، دین واحدی برپا می شود و بر همه ادیان اظهار خواهد شد. مفضل سوال می کند که این امر چطور واقع می شود؟ حضرت جواب می دهند که در این آیه شریفه سوره انفال بیان شده است که طریق آن مقاتله ایشان به صاحبان ادیان دیگر است. «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^{۱۸} اینطور است که اختلاف در ادیان برداشته می شود و دین الهی اظهار می شود. بعد حضرت به این نکته

^{۱۶} - سوره مبارکه بقره آیه ۲۸۵

^{۱۷} - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹

^{۱۸} - سوره مبارکه انفال آیه ۳۹

اشاره می کنند: «يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» یعنی یک دین بیشتر در کار نبود و اختلاف ها از جانب مردم و اهواء و بغی آمده است.^{۱۹}

در ادامه روایت فرموده: «قَالَ الْمُفَضَّلُ قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَالدِّينُ الَّذِي فِي آبَائِهِ إِبْرَاهِيمَ وَنُوحَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُوَ الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَا مُفَضَّلُ هُوَ الْإِسْلَامُ لَا غَيْرُ. قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ أَتَجِدُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ نَعَمْ، مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ مِنْهُ هَذِهِ آيَةُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ. وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ فِرْعَوْنَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. وَ فِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ وَ بَلْقِيسَ قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ. وَ قَوْلُهَا أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ قَوْلُ عِيسَى مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ. وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا. وَ قَوْلُهُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. وَ قَوْلُهُ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا إِلَى قَوْلِهِ لَا تَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِلَى قَوْلِهِ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^{۲۰} مفصل سوال می کند آیا در آیات قرآن شاهی بر این بحث هست که همه یک دین داشتند و از یک حقیقت حرف می زدند؟ حضرت می گویند از اول تا آخر سراسر شاهد است و حضرت به آیات متعددی اشاره می کنند که از نسبت اسلام و انبیاء مختلف بحث کرده است.

لذا این دین واحد که اسلام است همه ذیل اسلام آوردن نبی اکرم است؛ ایشان اسلام آورده و سابق بر همه بوده اند و بعد انبیاء اولوالعزم بودند که بدنبال ایشان اسلام آوردند و دین آنها در واقع پرتویی از اسلام حضرت است. و نسبت به ماموریت ایشان هم عهد سپردند که امت های خود را ذیل حضرت و دین حضرت آماده کنند. اسلام همه، ذیل دین ایشان است و هرکسی به دین الهی رسیده است، پرتویی از اسلام حضرت را از شبکه بزرگ انبیاء دریافت کرده است.^{۲۱}

^{۱۹} - در سوره مبارکه آل عمران فرموده: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» اختلاف ریشه در بغی داشته است و الا جریان انبیاء اختلافی نداشته و همه از یک دین الهی به ظرف وجودی خود پرده برداری کرده اند.

^{۲۰} - مختصر البصائر، ص: ۴۳۳ - الهدایة الکبری، ص: ۳۹۲

^{۲۱} - استاد اشاره می فرمودند که شبیه همین بحث در اخلاق و حدیث عقل و جهل هم مطرح است که بعضی اینطور تلقی کرده اند که این صفات حمیده در مطلق عقول و انسان هاست. در حالیکه از خود روایت روشن می شود که این صفات و جنود در انبیاء و اولیاء است و انسان با تولی به آنها و تبری از جهل که اصلش اولیاء طاغوت است، به این صفات حمیده می رسد و از اضداد آن نجات پیدا می کند. حقیقت توحید و اسلام و صفات و فروع آن در وجود نبی اکرم است و مابقی به مقدار تولی به حضرت این صفات به آنها اعطا می شود. مانند یک خورشید که با تولی و مواجهه و خضوع در مقابل او شعاع او در وجود بقیه موجود می شود.

این حقیقت اسلام و دین الهی تنزل نور الهی و وحی و هدایت است که تبدیل به شبکه انبیاء می شود؛ محور آن نبی اکرم و اهل بیت ایشان است و انبیاء مرسل اولوالعزم در گام بعدی ذیل ایشان هستند و در رتبه بعد انبیاء مرسل و بعد انبیاء غیر مرسل و اوصیاء آنهاست. هرچند روشن است که همه آنها به میزان ظرفیت و تحمل خود نسبت به این حقیقت، دین الهی را نازل کرده اند. البته در مورد انبیاء اولوالعزم اشاره کردیم که عزیمت بر نسخ شریعت سابق و ارتقاء در سطح نزول این دین داشتند. شریعت سطح نزول همین حقیقت واحد بوده و بقیه انبیاء ذیل انبیاء اولوالعزم باید ماموریت خود را دنبال می کردند.

اینکه در روایات شبکه ای از شفاعت یا شهادت یا تمسک به حجه در دنیا یا آخرت مطرح است ریشه در همین بحث دارد. در صحیحیه و شاء فرمود: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْزَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا ثُمَّ قَالَ وَالْحُجْزَةُ النُّورُ وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ مَعْنَى الْحُجْزَةِ الدِّينُ»^{۲۲} یعنی روایاتی همین حجه را دین هم معنا کرده است. حقیقت نور الهی که با انبیاء نازل شده است همین دین الهی است و همه ذیل نور نبی اکرم هستند.^{۲۳}

نکته در تکمیل تبیین درجات وحی انبیاء

اما نکته دیگری که در مباحث سابقاً اشاره کردیم تفاوت انبیاء از حیث مراتب وحی و کیفیت تلقی وحی بود. عرض شد «نبی» در نوم و منام تلقی از ملک دارد اما «رسول» در بیداری از ملک وحی تلقی می کند. ولی این مقدار بحث را تمام نمی کند و باید در جای خود تفصیلات این بحث را دنبال کرد. مثل اینکه تفاوت عالم رویا و بیداری و ارتباط آن با دریافت وحی؛ مثل بحث ارتباط حقیقت وحی با کیفیت درجات تلقی وحی ناظر به ظرفیت های پیامبران؛ مثل اینکه آیا سنگینی این وحی از حیث ماموریت است یا خیر که سبب کیفیت تلقی وحی می شود؟!

^{۲۲} - عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص: ۱۲۶. برای مشاهده روایات دیگر نگاه کنید کتاب شریف بحار «باب معنی حجة الله» بحار الأنوار (ط -

بیروت)، ج ۴، ص: ۲۴

^{۲۳} - در روایت دیگر فرموده: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمُكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْبَقَّظَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذًا بِحُجْزَةِ رَبِّهِ وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا فَنَحْنُ وَشِيعَتُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَحِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَاللَّهُ مَا نَزَعُهَا عَنْهَا حُجْزَةَ الْإِزَارِ وَ لَكِنَّهَا أَغْطَمُ مِنْ ذَلِكَ يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ آخِذًا بِدِينِ اللَّهِ وَ نَجِيءُ نَحْنُ آخِذِينَ بِدِينِ نَبِيِّنَا وَ تَجِيءُ شِيعَتُنَا آخِذِينَ بِدِينِنَا» التوحيد (للصدوق)، ص: ۱۶۶

اما سوالی که قدری به آن می پردازیم اینکه آیا وقتی کسی رسول می شود همیشه یک کیفیت از وحی دارد یا خیر. از بعضی روایات بدست می آمد که نبی مرسل هم تلقی در خواب دارد و هم در بیداری؛ جمع نبوت و رسالت برای او می شود. و نیز روشن است که انبیاء خصوصاً نبی اکرم، کیفیت های مختلفی در تلقی وحی داشته اند.

برای تکمیل این بحث چند نکته ای را اشاره می کنیم. آیه شریفه سوره مبارکه شوری فرموده تکلم خدا با بشر منحصر در سه صورت است. فرموده: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»^{۲۴} قسم اول وحی است که بعضی مفسرین مثال زده اند به تکلم خداوند با مادر حضرت موسی کلیم. قسم دوم تکلم از وراء حجاب است که مثال زده اند به داستان وحی حضرت موسی که از وراء شجره با ایشان صحبت شد. قسم سوم هم تکلم از طریق ملک وحی است که امر معهودی در ادبیات دینی است. و با این شکل از معنا کردن هم فرمودند قسم سوم، اشرف مقامات وحی است؛ هرچند تکلم با یک نبی لزوماً از یک طریق نبوده است و همانطور که جناب موسی از طریق شجره وحی را ابتدای کار دریافت کرد ولی در مواقعی هم ایشان از جناب جبرائیل دریافت کرده است.

احتمال دوم این است که قسم اول دریافت وحی بدون واسطه بوده است. در قسم دوم و سوم از طریق حجابی بوده است که یا غیر ملک وحی یا ملک وحی و جناب جبرائیل بوده است. ولی با این معنی قسم اول اشرف از دو قسم دیگر است زیرا واسطه ای در کار نبوده است. و طبق روایاتی که داریم قطعاً قسمتی از وحی نبی اکرم از این جنس بوده است که حجابی در بین نبوده است و این بسیار سنگین بوده است و حالت غشیان بر حضرت دست می داده است.

شاید بتوان گفت که شاهد این معنای دوم از آیه شریفه، بیانی است که در آیه بعد آمده است که فرموده: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» در این آیه می فرماید آنچه حقیقت کتاب و ایمان را به نبی اکرم در این عالم اعطاء کرده است وحی الهی بوده است. بعد از بیان آن سه دسته فرموده است «اینگونه به شما وحی کردیم روحی را از جانب امر خومان...» به ذهن می رسد که وحی نبی اکرم از این قسم بوده است. با وحی به حضرت روح عطا شده است و این اعظم طرق دریافت از جانب خدا بوده است. حداقل قسمتی از وحی نبی اکرم از این جنس بوده است دریافت بدون واسطه بوده و این در روایات دیگر هم اشاره شده است. والحمدلله...

^{۲۴} - سوره مبارکه شوری آیه ۵۱